



رازی که حضرت زهرا(س) با امیرالمؤمنین(ع) در میان گذاشت

مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) گفت: حضرت زهرا(س) که در بستر افتادند، غم را در چهره امیرالمؤمنین(ع) می‌بینند، لذا به ایشان عرض می‌کنند: ناراحت نباش، نزدیک بیا تا از حوادث گذشته تا آن موقعی که قیامت برپا می‌شود به تو خبر دهم.

مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) گفت: حضرت زهرا(س) که در بستر افتادند، غم را در چهره امیرالمؤمنین(ع) می‌بینند، لذا به ایشان عرض می‌کنند: ناراحت نباش، نزدیک بیا تا از حوادث گذشته تا آن موقعی که قیامت برپا می‌شود به تو خبر دهم.

خبرگز
به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قهری مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) حکیمیه تهران در تازه‌ترین جلسه اخلاق خود در ایام فاطمیه در خصوص عصمت حضرت زهرا(س) به ایراد سخنرانی پرداخت که مشروح آن در ادامه می‌آید:

***حسن نیت و قرار گرفتن در کنف حمایت عصمتیه خداوند!**

پروردگار عالم، بندگان خودش را به واسطه رعایت تقوا، به مقام عصمت می‌رساند. روایات شریفه در باب عصمت، نکات بسیار عالی را تبیین می‌کند که این سؤالی را که در ذهن ما هست که چطور حضرات معصومین، معصوم هستند؛ جواب می‌دهد. اتفاقاً با نوع روایت شریفه می‌بینیم آنها که جای خودشان را دارند، ما هم می‌توانیم معصوم شویم.

منتها یک معصوم، معلوم است که به او معصوم معلوم می‌گوییم و معین من ناحیه‌الله تبارک و تعالی است. دلیل و برهانش هم این است که باید هدایت کنند و هادی الهی باید از هر خطایی دور باشد. عقل سلیم هم این را می‌پذیرد. نمی‌شود هادی، هادی باشد، نعوذبالله اشتباه کند. اگر اشتباه کند، آن هم هادی که من ناحیه‌الله است، طبیعی است عالم به خطا می‌رود و حالش عوض می‌شود.

این‌ها من ناحیه‌الله از قبل، معین شده‌اند که حالا راجع به همان بحث عصمت‌الله الکبری می‌خواهیم مطالبی را بیان کنیم. لذا می‌بینیم طبیعی است این حضرات، از جمله بی‌بی دو عالم(س)، معصوم هستند.

جایی که وجود مقدس حضرت باقرالعلوم، امام محمد باقر(ع) بیان می‌فرمایند: «إِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عَبْدٍ حُسْنَ نِيَّةٍ اِكْتَفَاهُ بِالْعِصْمَةِ»، حضرت به نکته بسیار مهمی اشاره می‌فرمایند و آن، حسن نیت است. چون بیان شده: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».

اگر پروردگار عالم بداند کسی حسن نیت دارد، او را در کنف حمایت عصمتیه خودش قرار می‌دهد؛ یعنی به او مقام عصمت را مرحمت می‌کند و کاری می‌کند که او، اشتباه نکند.

فقط همین که حسن نیت داشته باشد؛ یعنی هر کاری که می‌خواهد انجام بدهد، برای خدا باشد. نیتش الهی و نیک باشد و نعوذبالله برای دنیا نباشد، فقط برای خدا.

این نکته را هم بیان کنم که اگر خوب در این روایت تأمل کنیم، غوغاست و آن، اینکه جدی اگر کسی با خدا شد، خدا همه چیز را به او داده است و این هم که گاهی کارها خراب می‌شود، معلوم است که نیت‌ها خراب است. برای خدا بخواهیم، تفویض امر به پروردگار عالم بکنیم، خدا همه چیز را درست می‌کند و ما را در کنف حمایت عصمتیه خودش درمی‌آورد، حالمان، حال عصمت می‌شود.

چون خدا می‌داند بنده‌اش حسن نیت دارد، می‌خواهد برای خدا کار کند، ولی امکان دارد بلد نباشد. لذا خدا می‌فهمد که ما به واسطه اینکه بارها بیان کردیم: محدودیم؛ چون مخلوقیم و مخلوق، مفعول و محدود است؛ یک مواقعی اشتباه می‌کنیم. اما او نمی‌گذارد که ما اشتباه کنیم. پروردگار عالم ما را در کنف حمایت عصمتیه خودش قرار می‌دهد؛ چون مطلع به این است که ما می‌خواهیم. حالا به تعبیری بلد نیستیم و یا اگر هم بلدیم، فکر می‌کنیم که بلدیم. با این جورچین‌هایی که دستان هست، داریم کار می‌کنیم ولی گاهی می‌بینیم که این جورچین‌ها غلط است و انسان را به آن حقیقت نمی‌رساند. اما پروردگار عالم خودش یک طوری این جورچین‌ها را برای ما مرتب می‌کند که عجیب است ما خطا نمی‌کنیم. اینجا معلوم می‌شود حسن نیت چه می‌کند. فقط برای خدا کار کنیم، نیتمان الهی شود؛ خدا گواه است عالم و آدم همه علیه ما باشند، آن که حامی است و ما را در کنف عصمتش می‌برد، طبیعی است همه کارها را درست می‌کند. همه آن توطئه‌ها را خنثی می‌کند.

امام راحل عظیم‌الشأن، مصداق این روایت شریفه است. چون واقعاً تمام کارهایش برای خدا بود و بارها هم به نوعی این را به

من و شما تبیین فرمود. فرمود: ما موظف به تکلیف هستیم، نه نتیجه. یعنی ما برای خدا کار می‌کنیم، هر چه شد، شد. لذا پروردگار عالم هم چگونه یاری کرد!

باز بیان می‌کنم آن بحثی را که راجع به انقلاب در شب اخلاق 17 بهمن سال گذشته داشتیم، حتماً مطالعه کنید که در آنجا این انقلاب را حسب روایات شریفه تبیین کردیم. امام فقط و فقط حسن نیت داشت. کسی که این‌طور باشد، خدا او را در کنف حمایت عصمتیه خودش قرار می‌دهد. پس این، یک مطلب است.

*پناه بردن به تقوا و معصوم شدن!

لذا وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق(ع)، این را یک مقداری توضیح می‌دهند و می‌فرمایند: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قَبْلَ مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ كُلِّ مَا يُحِبُّ». خیلی عجیب است. مؤمن هم که معلوم است، آن کسی است که واقعاً ایمان دارد. انسان واقعاً باید مؤمن و خداشناس باشد. در جلسه گذشته هم بیان کردم که حداقل این توحید مفضل را بخوانید. چون انسان ایمان پیدا می‌کند و ایمانش قوی می‌شود.

هر مؤمنی که خداوند هر آنچه را دوست دارد، به سمت آن برود؛ خداوند نیز به سوی هر چه او دوست دارد روی کند. معلوم است که این حبّ دو طرفه خواهد بود. خداوند که همیشه، اول از همه ما را دوست دارد؛ چون بالاخره ما مخلوق او هستیم. ما طای می‌شویم، گردن‌کشی می‌کنیم و مع‌الأسف گناه می‌کنیم، اما یکی از چیزهایی که جدّی جدّی است و در دعای روز هم آمده که امام صادق از امیرالمؤمنین سفارش کرده که بخوانید، این است که هر روز سه حمد انجام دهیم و یکی از آن‌ها این باشد: «الحمد لله الذي ستر عيوبی و ذنوبی و لم يفضحني في الخلق». خدایی را شاکر هستم که گناهان من را پرده پوشانده است. جدّی انسان در اینجا پروردگار عالم را خوب می‌شناسد. در روایت داریم که چه گناهایی که اگر فرزند از آن گناهان پدر و مادر خودش مطلع می‌شد، پدر و مادر خودش را بعد از مرگ دفن نمی‌کرد! لذا باید خدا را شکر کنیم به خاطر همین ستارالعیوب بودن او.

اگر انسان بخواهد خداشناس شود، یک موردش همین است. ذوالجلال و الاکرام پرده‌ها گذاشته، همدیگر را می‌بینیم و با روی باز از هم استقبال می‌کنیم، اما اگر بنا بود نعوذبالله پرده‌ها بالا می‌رفت، از هم متنفر می‌شدیم و حال عجیبی پیش می‌آمد و این، لطف و حبّ خدا به ما است.

لذا با این حال می‌فرمایند: هر چه این بنده بخواهد، خدا به آن رو می‌کند. در ادامه هم می‌فرمایند: «وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ يَتَّقُوهُ عَصَمَهُ اللَّهُ» هر کس به ریسمان الهی، آن هم تقوا، چنگ بزند؛ خدا او را معصوم و در پناه خودش قرار می‌دهد.

«وَمَنْ أَقْبَلَ قَبْلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ يُبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ - أَوْ كَانَتْ نَازِلَةً نَزَلَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَشَمِلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ وَ كَانَ فِي حِرْزِ اللَّهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ أَلَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ - إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ»، این مطلب را قبلاً به نوع دیگری در روایتی بیان کرده بودیم که می‌فرمایند: آن کسی که در مقام عصمت قرار گرفته، اصلاً برایش مهم نیست که یک موقعی آسمان بر زمین نازل شود؛ یعنی به تعبیری همه چیز به هم بریزد. در مثال مناقشه نیست، مثلاً اگر طوری شود که آسمان بر زمین هم بیفتد، برای او مهم نیست. بلاهایی نازل شود هم برایش مهم نیست، چون او در حرزی است که ایمن است. دیدید حرز می‌بندیم که بلا نازل نشود، این هم همان است. اگر بلایی بر زمینیان بیاید، او حرزی با خود دارد که حرزش هم تقواست. لذا حضرت این آیه شریفه را بیان فرمودند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ».

پس معلوم می‌شود که انسان عادی هم می‌تواند در عصمت قرار بگیرد، منتها راه دارد؛ یکی این است که حسن نیت داشته باشد و مرحله دوم این است که به هر آنچه خدا می‌خواهد، روی آورد. چون مؤمن می‌داند که اگر هر چه را خدا دوست دارد، انجام دهد؛ حتماً برایش خیر است. کسی که مؤمن باشد، می‌داند که خدا برای او شرّ نمی‌خواهد. خدا گواه است، خداوند برای همین اولی و دومی، برای شمر ملعون و یزید و معاویه و ... برای تمام این اهل ظلم و ظلمه، بد نمی‌خواست. مگر می‌شود خداوند کسی را بد کند؟! این دور از عدالت ذوالجلال و الاکرام است. چون اگر این‌طور بود، بنده می‌گفت: خدا تو خودت من را بد کردی! حالا چه انتظاری داری که من کار بد نکنم؟! لذا این یک دو تا چهارتای معلوم است و امروز دیگر کسی این را باور نمی‌کند که خدا بد کسی را بخواهد. این را عقل عادی هم می‌فهمد که مگر می‌شود پروردگار عالم که بندگان را خلق کرده و آن‌طور هم انتظار دارد، بعد بگوید: خیر، من یک عده را بد و یک عده را خوب خلق کردم. مگر می‌شود؟!

اما اگر بفهمد و به هر چه خدا دوست دارد، روی بیاورد؛ اولاً خیر برای خودش است. بعد خدا هم به هر چه او دوست دارد، روی می‌آورد. آن وقت هر کس پناه به تقوا ببرد، خداوند او را معصوم می‌کند.

این هم به شما بیان کنم که حسب آیات الهی و روایات شریفه، کافی است ما یک گام برداریم، به تعبیری این یک گام شاید به معنای همان حسن نیت است، پروردگار عالم دهها گام جلو آمده و ما را در آغوش رحمت خود میگیرد! من می‌خواهم یک گام به سوی تقوا بردارم، خدا لطف می‌کند.

اتفاقاً معلوم می‌شود این حسن نیت از این جا ناشی می‌شود که من یک گام برداشتم، منتها این گام اولیّه باید از ناحیه ما باشد. چون پروردگار عالم، عالم را عالم اختیار قرار داد و عالم جبر برای ما قرار نداد. جبر فقط همان نوع خلقتیّه ما است. اما حتی مکانش که به اینجا آمدم، جبر نیست. آن «أ لست برئکم، قالوا بلی» که در جلساتی بیان کردم، نقش داشته است و این مطالب براساس آن است که آن «بلی» چه بوده و چطور بوده است.

لذا خدا می‌خواهد ما یک گام جلو برویم. گرچه خیلی از مطالب و توفیقاتش را هم خودش قرار می‌دهد و این‌طور نیست که کار ما باشد. هر چه خیر است، من ناحیه‌الله است. لذا آمادگی‌های آن را هم خودش می‌دهد.

اما باز می‌گویم می‌خواهم به اختیار خودت باشد. یک روایتی به ذهنم رسید که بعداً إن شاء الله به مناسبتی در اخلاق بیان می‌کنم. این روایت خیلی عجیب است. خدا آن مرد الهی، آیت‌الله سعادت‌پور، معروف به پهلوان را رحمت کند. ایشان یک موقعی، حدود سی سال پیش، این روایت را می‌خواندند که غوغا بود و به طور عجیبی در دل انسان می‌نشست. بعد بنده به دنبال روایت رفتم و آن را پیدا کردم. آن روایت می‌گوید: وقتی پروردگار عالم خیر بنده‌اش را می‌خواهد، کاری می‌کند که این حبّ ایمان در دل او بیافتد و دنبال این قضیه برود. لذا خدا این ابزار را خودش قرار می‌دهد. منتها چون عالم، عالم اختیار است؛ مخفی قرار می‌دهد که من و شما به ظاهر یک گام به جلو برویم. ولی ابزار آن من ناحیه‌الله است و همه آن‌ها را خودش قرار می‌دهد و این لطف و محبت خداست. عنایت پروردگار عالم است و من و شما نیستیم. منتها این قدر کریم است که نوعی رفتار می‌کند که ما فکر کنیم خودمان هستیم. به تعبیری به رخمان نمی‌کشد، تازه به ما بارک‌الله هم می‌گوید و جایزه می‌دهد! این قدر کریم است.

خدا گواه است اگر انسان، خدا را بشناسد؛ چه می‌کند! اینکه اولیاء خدا چه طاقتی را پیدا می‌کردند، برای همین است. یک شب فقط در رکوع بودند. یک شب را فقط قنوت می‌گرفتند. یک شب در سجده بودند. چون می‌فهمیدند. هر که بیشتر فهمید، تازه می‌فهمد هیچ است و مدام به مقام هیچ و فانی بودن و بیچارگی خودش می‌رسد.

اینکه اولیاء خدا مدام می‌گویند: ما هیچیم، دروغ نمی‌گویند. آن‌ها چون می‌فهمند هیچ هستند، این‌طور می‌گویند، اما من و امثال من، چون نمی‌فهمیم هیچ هستیم، فکر می‌کنیم کسی شدیم. اما آن‌ها هر چه جلوتر می‌روند، به هیچی خودشان پی می‌برند. اصل کار اینجاست. اولیاء خدا این‌طور هستند.

اما مع‌الأسف ما تصوّر می‌کنیم خودمان هستیم. این من بودم که نماز خواندم. این من بودم که توفیق این عبادت را داشتم. این من بودم ...

آقای دکتر بهمن‌پور در این سفر اصفهان برای بنده بیان کردند: من یک موقعی که می‌آمدم برای درس و مطالب به دانشگاه بروم، صبح زود برای ورزش به پارک محله‌مان در تهران می‌رفتم. می‌دیدم یک پیرمردی سگی در دست دارد و سگ‌بازی می‌کند. گفتم: خدا را شکر، حداقل در این پیری ما سگ‌باز نشدیم و این را چند بار در سخنرانی‌های خودم بیان کردم.

بعد محضر مبارک آن مرد الهی، حضرت آیت‌الله آشیخ عبدالعلی (حفظه الله تعالی) رسیدیم، به ایشان گفتم: من به این خاطر خدا را شکر کردم. ایشان یک لحظه سرشان را بالا آوردند و گفتند: از کجا معلوم او عاقبت به خیر نشود و من و تو بشویم؟! نکند تو را عجب بگیرد!

او می‌گفت: من تازه داشتم خدا را شکر می‌کردم که خدا من را سگ‌باز قرار نداده است. ایشان به من گفتند: از کجا معلوم که او عاقبت به خیر نشود، ولی من و تو بشویم؟!

این، از ناحیه خداست. درد ما این است که این را نمی‌فهمیم، اما اولیاء می‌فهمند. برای همین اولیاء هر چه جلو می‌روند، به پوچی و هیچی خودشان پی می‌برند. این فانی فی الله شدن یعنی همین؛ یعنی می‌فهمد خودش هیچ است و فانی در خدا می‌شود و همه چیز را در خدا می‌بیند و خودی نمی‌بیند.

تازه هر چه جلو می‌روند، واقعاً متوجه می‌شوند که راستی راستی خودشان نیستند، این دستشان از خودشان نیست، این چشمشان خودشان نیست. این زبانشان، خودشان نیست. مثلاً به چه می‌خواهند غرّه برونند؟! می‌فهمند هیچ و هیچ هستند. همه چیز را می‌فهمند خودشان نیستند. لذا این‌ها در مقام عصمت قرار می‌گیرند و معصوم می‌شوند. این‌هاست که در مقام امین قرار می‌گیرند.

*عصمت انبیاء در قرآن

این حالتی است که حتی برای انسان‌های عادی وجود دارد. خوب طبیعی است پروردگار عالم وقتی می‌خواهد هادیان الهی خود را قرار دهد، آن چیزی که پروردگار عالم برای این بزرگواران قرار می‌دهد که این‌ها حتماً باید معصوم باشند، چون هدایت خلق را در دست می‌گیرند. طبیعی است که این حال حتماً باید باشد.

شما نگاه کنید نوعی که مثلاً در باب حضرت یحیی نبی(ع) هست، چگونه است. پروردگار عالم در قرآن کریم و مجید الهی در سوره مریم می‌فرماید: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»، چرا سلام می‌کند؟ سلام خدا، سلم و آرامش حقیقی است، همان امن حقیقی است که روایت آن را خواندم. برای آن روزی که متولد شد، از آن لحظه تولدش، سلام است. در حالی که سلام، در حقیقت خود خداست، «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ وَ إِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ». چه کسی می‌تواند خدا را وصف کند، تازه آن هم وصف صفاتیّه، نه وصف ذاتیّه. وصف صفاتی‌اش هم، هر آن چه از صفات الهی است، همه نازله است که تجلّی‌گاه این صفات، در مرحله اوّل، حضرات معصومین و انبیاء هستند و در مرحله ثانی، اوصیاء خدا و اولیاء الهی و عرفاء عظیم‌الشأن می‌شوند.

لذا می‌فرماید: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ»، آن روزی که تولد یافت، «وَ يَوْمَ يَمُوتُ» و حتی آن روزی که رحلت می‌کند، «وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» و روزی که برانگیخته می‌شود.

یا آن‌جا که آن ملک با آن سبک و سیاق آمد و عیسی بن مریم دنیا آمد و مریم قدیسه مانده بود که چطور جواب بدهد، وقتی قن‌داهش را دادند، بلافاصله در گهواره فرمود: «وَسَلَامٌ عَلَیْ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»، چه کسی می‌تواند این‌طور بگوید؟! می‌فرماید: سلام بر من آن روزی که به دنیا آمدم، روزی که از دنیا رحلت می‌کنم و روزی که زنده و مبعوث برانگیخته خواهم شد.

تمام مفسّرین بیان می‌کنند: این آیات دلالت بر عصمت است؛ یعنی من از اوّل تا آخر، از هر خطایی به دورم که سلام برای من است و در سلم هستم.

حالا این مطلب در مورد عصمت انبیاء بود که قرآن دارد بیان می‌فرماید.

*طلب عصمت در دعا

مطلب دیگر در اقبال الاعمال و راجع به دعای هنگام استهلال در روز اوّل محرم است که بیان شده: «وَ تَعْصِمَنِي مِنْ كُلِّ مَا تَهَيَّئْتِي عَنْهُ» خدایا! به اینها که دادی، به ما هم عصمت بده، تا از تمام چیزهایی که نهی فرمودی، دور شویم و آن‌ها را رعایت کنیم، تا جایی که در همین دعا عرض می‌کنیم: «وَ اعْصِمْنِي أَنْ أُخْطِئَ» خدایا! مرا معصوم بداری که از هر خطایی محفوظ باشم.

یا در همین دعا، در جای دیگری که دعای بیست و سوم است، بیان شده: «وَ اعْصِمْنِي فِي مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي» خدایا! مرا در باقی‌مانده از عمرم هم عصمت مرحمت کن.

پس ببینید طبق آن روایاتی که خواندیم، غیر از آن معصومینی که من ناحیه الله معصوم هستند، می‌شود انسان‌های دیگر هم معصوم شوند و این دعاها هم که دارد به این حال بیان می‌کند، درست است که من ناحیه المعصوم است، اما وجود مقدّس معصوم می‌گوید: همه این دعا را بخوانند، نه فقط خود معصوم بخواند؛ یعنی ما هم بخوانیم. بیان کردم که یکی دعای هنگام استهلال ماه محرم بود که بیان می‌کند: «وَ تَعْصِمَنِي مِنْ كُلِّ مَا تَهَيَّئْتِي عَنْهُ». پس می‌بینید که انسان، می‌تواند معصوم باشد. آن وقت چطور می‌شود باور نکنیم که بی‌بی‌دوعالم، معصوم و عصمت الله الکبری است؟!

یک روایتی را عرض کنم که در باب عصمت، انسان به جایی می‌رسد که به مقام معرفتی رسیده و نسبت به همه مطالب، علم پیدا می‌کند. حالا این را برایتان بخوانم، بعد برویم سراغ این‌که وجود مقدّس بی‌بی‌دوعالم کیست؟

وجود مقدّس حضرت ثامن الحجج، قبله ایران، آقا علی بن موسی الرضا (ع) فرمودند: «إذا كان الإنسان في العصمة مؤيّد من ناحية الله بعلم ازلی» اگر کسی در مقام عصمت قرار گرفت، من ناحیه الله تبارک و تعالی، از علم ازلی خدا تأیید می شود. البته مطالب زیادی را بیان می فرمایند که حالا فقط همین بعد اوّلی را عرض کردم.

*بی بی دوعالم و با خبر کردن امیرالمؤمنین از حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت!

عمار روایتی را بیان می کند که بی بی دوعالم (س) مطالبی را به وجود مقدّس امیرالمؤمنین (ع) می فرماید. در قسمتی از این حدیث عمار این است که بی بی دوعالم (س) به مولی الموالی (ع) بیان می فرماید: «اذن لأحدّثک بما کان و بما هو کائن و بما لم یکن إلى یوم القيامة حين تقوم الساعة» یکی از موارد مصحف فاطمیّه، همین است که یک بار در یکی از دهه ها مفصل راجع به آن صحبت کردیم. حضرت که در بستر افتادند، غم را در چهره امیرالمؤمنین (ع) می بینند و می دانند که ایشان از این حال خیلی ناراحت هستند، اما از آن طرف امر پیغمبر و حفظ دین را باید انجام می دادند. لذا به ایشان می فرمایند: ناراحت نباش، نزدیک بیا تا به تو از حوادث گذشته و الآن و آینده تا آن موقعی که قیامت برپا می شود، همه این ها را به تو خبر دهم.

این علم است دیگر، بی بی دوعالم (س) همه چیز را می داند! البته معلوم است بی بی دو عالم (س) که اصلاً خلقتش، خلقت ما نیست، اما ما می خواهیم طبق آن مقدمه ای که بیان کردم، بگوییم دیگران هم می توانند معصوم بشوند، حالا بی بی دوعالم (س) که اصلاً خلقتش با خلقت های دیگر تفاوت دارد، نمی تواند؟!

*منبع عصمت و علم ائمه

جابر است می گوید: از وجود مقدّس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (ع) پرسیدم: چرا بی بی دوعالم (س)، «زهرا» نام گرفت؟ معنای این زهرا چیست؟ حضرت بیان فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهَا مِنْ ثَوْرٍ عَظْمَتِهِ» لذا همین مطلب یک دلیل و برهان بیان کردن «غضوا ابصارکم» در فردای قیامت است. محرم و نامحرم یک بحث جدایی دارد. می گویند: به قدری باهویت و با عظمت است که بیان می شود: دیگر آنجا عنوان اینکه مثلاً نامحرم باشد، این طور نیست. بلکه منظور همین نور با عظمت ایشان است. مادر گیتی است. ام ابیهاست که قبلاً معانی ام ابیها را توضیح دادیم. لذا به قدری نور با عظمت آن جا جلوه می کند که متحیر می شوند. اصلاً شاید حال انسان ها عوض شود.

حسرت در ادامه می فرمایند: «فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِنُورِهَا، وَ عَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ، وَ حَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ، وَ قَالُوا: إِلَهَتَا وَ سَيِّدَتَا، مَا هَذَا الثَّوْرُ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: هَذَا ثَوْرٌ مِنْ ثَوْرِي، وَ أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي، خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي، أَفْضِلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ الثَّوْرِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي، يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي، وَ أَجْعَلُهُمْ خَلْقَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»، عجیب است که این طور تبیین فرمودند. می فرمایند: وقتی پروردگار عالم این نور را خلق کرد، نور جمال بی بی دو عالم، عنصر شجره طیّبه خلقت، عصمت الله الکبری، حجت علی حجج الله، حضرت فاطمه زهرا (س)، آسمان ها و زمین را درید و به نورش، آسمان ها و زمین، روشن گردید. چشم های ملائکه الله نوع دیگری شد، تعجب کردند و ناخودآگاه به سجده افتادند. بعد عرضه داشتند: خدایا! سیّد ما! معبود ما! این چه نوری است؟ پروردگار عالم فرمود: این، نور من است که در آسمان ها ساکنش کرده بودم.

سموات و الارض هست. جالب است این مطلب را از لسان مبارک آن مرد الهی، آیت الله سعادت پرور، بیان می کنم. ایشان بیان کردند: اینکه فرمودند: «وَ أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي» شاید این سماوات و ارض نباشد. چون پروردگار عالم در قرآن راجع به جنت خودش این طور صحبت کرد. در قرآن جئات و رضوان دارد، اما یک بار بیشتر «جتنی» ندارد که آن هم برای بندگان خاص خودش و نفس مطمئنّه است. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» اوّل می فرماید: داخل در بندگانم شوید، همین که انسان، عبدالله بشود و بعد هم فرمودند: در جنت من وارد شوید.

اینجا هم که فرمودند: «هَذَا ثَوْرٌ مِنْ ثَوْرِي، وَ أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي» شاید مطلب دیگری است. چون فرمودند: وقتی خدا این نور با عظمت را خلق کرد، چشم هایشان یک طوری شد و مدهوش شدند. بعد به سجده افتادند و پرسیدند: ای پروردگار ما! آقای ما! «مَا هَذَا الثَّوْرُ؟» پروردگار عالم فرمود: «هَذَا ثَوْرٌ مِنْ ثَوْرِي، وَ أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي» این، نور من است که این را ساکن کرده بودم در آسمان خودم. نه این سماوات، این «سَمَائِي» چیست؟ نمی دانیم.

اصلاً مگر ما همه سماوات را می دانیم که چیست؟ ما خودمان هم در سماواتیم. عرض کردم که ارض در مقابل عرش تبیین می شود. حالا ما هم خودمان در سماواتیم. چون گفتیم که وقتی به کره ماه می رویم، نگاه می کنیم و می بینیم که انگار کره زمین هم در آسمان است. کره زمین معلق است، هم دارد دور خودش می چرخد و هم دور خورشید. اینجا آسمان اوّل است و بعد آسمان دوم و ... که این روایت را خواندم که حضرت امام صادق (ع) فرمودند: آسمان اوّل مثل یک توپ می ماند در آسمان

دوم، بعد آسمان دوم و آسمان سوم و این‌ها مثل طومار است. امروز تلسکوپ‌ها نشان داده که اتفاقاً حالت طومار دارد و پیچشی است که آن موقع امام فرموده بودند. علم لدنی، علم الهی است. آن موقع امام فرمودند: این‌ها طومار است و در هم پیچیده می‌شود و بعد فرمود که پروردگار عالم همه این طومار را به آنی به هم می‌پیچاند. آیا همان کسی که خلق کرده، آن یگانه، بلد نیست؟! امروز این علم به ظاهر علم فهمیده که این‌ها طومار است و علم نجوم این را درک کرده است.

«وَقَالُوا: إِلَهَتَا وَ سَيِّدَتَا، مَا هَذَا الثَّورُ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: هَذَا ثَوْرٌ مِنْ ثَوْرِي، وَ أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي»، خداوند فرمود: من از آن نور با عظمتم او را خلق کردم. معلوم می‌شود که انوار مختلف است.

بعد هم فرمودند: «أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي، أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَخْرَجْتُ مِنْ ذَلِكَ الثَّورِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي، يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي، وَ أَجْعَلُهُمْ خَلْقَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»، خارج می‌کنم او را از صلب انبیاء که او افضل جمیع انبیاء است و من از این نور ائمه هدی را که آن علوم مختلف را دارند، بیرون می‌آورم.

حالا آیا از اینجا عصمت را متوجه نمی‌شویم، آن عصمتی که روایاتش را خواندم که حتی من و تو هم می‌توانیم معصوم شویم و به آن می‌گویند: تالی تلو معصوم و به صراحت بیان کردیم: کسی که به تقوا برسد، خدا او را در مقام عصمت قرار می‌دهد و حالش را حال متغیّری می‌کند و مؤیّد به علم لدنی می‌کند.

این حضرات که دیگر از اوّل این‌طور بودند. حضرت زهرا هم نور الهی است، معلوم است، علم و همه چیز را دارد. برای همین است که وقتی می‌بیند امیرالمؤمنین نگران هستند، بیان می‌کند: نگران چه هستی، نزدیک بیا که از آن چیزی که قبلاً اتفاق افتاده و آن چیزی که الآن به وجود آمده و حتی آن چیزی که اتفاق نیفتاده برای تو بیان می‌کنم.

این نوری است که پروردگار عالم فرمود: ائمه هدی از او خارج می‌شود و این هم که در دعای کمیل بیان می‌شود: «وَبَعْظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ» وجود نازنین بی‌بی‌دو عالم و از نور اوست که طبیعی است که این علم را دارد.

مگر نه اینکه أباصلت متعجب شد که چطور است حضرت ثامن الحجج، چینی می‌آید، چینی با او صحبت می‌کنند.

وقتی در نیشابور وارد شد، با آن پیرزن، به لهجه خودشان صحبت کرد. در همان محله‌ای که آن پیرزن جلوتر جارو زد که شاید او آمد و حضرت وقتی رسید، گفت: من هم رسم جدّم را انجام می‌دهم و هر جا که شتر خوابید، می‌روم. چون سران و بزرگان نیشابور آمدند که آقا! باید منزل ما بیایند، آقا فرمود: نه، این کار را نکنید، گله درست می‌کنید، هر جا شتر خوابید، همان جا می‌روم. شتر را رها کردند، درب خانه آن پیرزن رفت که صبح جارو می‌کرد و یک امیدی در دلش بود و می‌گفت: شاید آقا آمد، یک‌دفعه دیدند که شتر آنجا نشست. حضرت با او به زبان محلی حرف می‌زد، فرمود: چکریه، حالت خوب است؟ او هم تعجب کرد و شروع کرد با حضرت به زبان محلی صحبت کرد.

حضرت در اهواز آمد، به زبان عربی بادیه نشین‌ها حرف زد.

مناظرات علمی گذاشتند و بزرگان ادیان از این طرف و آن طرف آمدند، به زبان آن‌ها حرف زد. عرض کردم: این خودش تیر خلاص بر مأمون بود و بعداً هم خودش فهمید که عجب حماقتی کرده، می‌خواست مکر کند، اما باخت، «و مکر و مکر و مکر الله و الله خیر الماکرین». یونانی‌ها که می‌روند، با آن‌ها یونانی صحبت می‌کند. با چینی، چینی صحبت می‌کند. با هندی، هندی صحبت می‌کند. با ترکی، ترکی صحبت می‌کند. با یک عده فارسی فصیح صحبت می‌کند، با عده‌ای دیگر فارسی محلی صحبت می‌کند.

أباصلت که این همه خدمت امام بوده، تعجب کرد که آقا چیست؟ می‌فرمایند: ما امام هستیم، علم لدنی داریم.

این روایت هم می‌فرماید: از نور بی‌بی دو عالم، همه ائمه خلق شده‌اند، همه آن علومی که آن‌ها دارند، از این نور است. لذا معلوم است که عصمت ائمه هدی هم از نور عصمت الله الکبری است و اینکه می‌گویند: حجّت علی حجج الله، منظور همین است.

مگر می‌شود او را شناخت؟! عالم، صدف است و فاطمه گوهر او؛ گیتی، عرض است و این گوهر، جوهر او. شناخته نمی‌شود، همه عقلای عالم جمع شوند، اصلاً نمی‌توانند. به آیت الله العظمی ادیب، ابوالعرفا عرض کردیم: آقا شما کم راجع به بی‌بی دو عالم صحبت می‌کنید، فرمودند: آه! فاطمه! آه ... مگر می‌شود کسی فاطمه را بشناسد؟!

*داغ حضرات معصومین، با شنیدن نام فاطمه تازه می‌شد!

همین روایت را عرض کنم و بحثم را تمام کنم. این بحثی که بیان کردم نگران رزق و روزی هم نباشیم، آقا جان از ما ناراحت است، باز هم تأکید می‌کنم، چون وظیفه دارم تأکید کنم که دنبال نسل برویم. روایتی در وسایل الشیعه است که سکونی می‌گوید: «دَحَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا مَعْمُومٌ مَكْرُوبٌ» من خدمت حضرت صادق القول و الفعل (ع) رفتم، ناراحت بودم و کربی داشتم، «فَقَالَ لِي يَا سَكُونِي مَا عَمَّكَ» پس حضرت پرسید: غمت از چیست؟ «فَقُلْتُ لَهُ وَلِدْتُ لِي بِنْتُ» پس گفتم: خدا به ما فرزند دختری داده، «فَقَالَ لِي يَا سَكُونِي عَلَى الْأَرْضِ ثَقُلْهَا وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» پس حضرت فرمود: ای سکونی! اگر سنگینی داشته باشد، زمین سنگینی او را تحمل می‌کند و خدا رزق او را می‌دهد.

عرض کردیم در احادیث القدسیه شیخ حرّ عاملی (اعلی الله مقامه الشریف) است که شبی از آخر ماه بود، ظلمت و تاریکی مطلق بود. موسی کلیم دارد با پروردگار عالم مناجات می‌کند، یک دفعه پروردگار عالم فرمود: موسی! می‌خواهی بدانی ما چگونه رزق می‌دهیم؟ گفت: بله. خدا، یک شعبه نور از آسمان آورد، در آن تاریکی مطلق آخر ماه، نوری روی یک سنگ آمد، گفت: این سنگی که کنار پایت هست را بردار، زیرش یک سنگ دیگری هست آن را هم بردار، یک‌دفعه با آن نور دید که مورچه‌ای بسیار سیاه در آن جاست. می‌دانید انواع مختلف مورچه‌ها هستند، زرد رنگ، نارنجی رنگ، کوچک، بزرگ، پاهای کوچک، پاهای بزرگ و ... اما در آنجا آن نوع سیاه سیاهش بود. پروردگار عالم گفت: این مورچه سیاه را ببین. نور رفت، نگاه کرد، دید یک پر کاهی به دندان دارد. پروردگار عالم گفت: من این را که خلق کردم، رزقش را هم می‌دهم. به تعبیری که در عامیانه داریم: هر آن کس که دندان دهد، نان دهد.

لذا حضرت می‌گویند: «تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجَلِكَ وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَرَى وَ اللَّهُ عَنِّي»، از چه ناراحتی؟ نگران نباش خدا به او از غیر رزق تو، رزق می‌دهد. تو فکر نکن مال تو را می‌خورد، خیر، خدا می‌دهد.

مثل همان که بیان کردم این سینه مادر تا قبل از اینکه به دنیا بیاییم، حتی یک دقیقه قبلش که مادر دارد درد می‌کشد و درد زایمان هست، شیر ندارد و اگر بچه دیگری را بیاورند و این سینه را در دهان او بگذارند و او بمکد، ابدأ شیر نمی‌آید. این را که عرض می‌کنم در پزشکی امتحان کردند. اما وقتی بچه می‌آید، شیر دارد. این لبن سفید، گوارا، عالی، چیست؟ بچه که دندان ندارد چیزی بتواند بخورد؛ پس ببینید خدا چقدر رزاق است. از همین جا باید بفهمیم که خدا این‌طور عنایت کرده، قربانش بروم، خدایی که هوای ما را دارد، چرا گناه کنیم؟! نمی‌سزد انسان در این راه مراقبه کند؟!

حالا این‌طور است، حضرت فرمودند: او که رزق تو را نمی‌خورد، خدا به او می‌دهد. ما فکر می‌کنیم ما داریم به بچه‌هایمان می‌دهیم، کما اینکه در روایت داریم: فرزند تا وقتی خانه پدر و مادرش است، بی‌خیال است، اما وقتی ازدواج می‌کند، فکر می‌کند حالا خودش است که رزق به دست می‌آورد و نگران می‌شود.

در باب رزق روایت است که پروردگار عالم می‌گوید: من سه جا متعجبم که چرا متوجه نیستی، یکی، موقعی که در رحم بودی، از کجا رزق داشتی؟ یکی موقعی که به دنیا آمدی، از کجا رزق آمد؟ یکی هم موقعی که در حال رشد و نمو در خانه پدر بودی، می‌رفتی و می‌آمدی و می‌خوردی، از کجا رزق داشتی؟ پس حالا که ازدواج کردی، نگران چه هستی؟! نگران نباش.

این فرمایش حضرت یک آرامشی به او داد. بعد حضرت فرمودند: «فَقَالَ مَا سَمَّيْتُهَا» اسمش را چه گذاشتی؟ «فَقُلْتُ فَاطِمَةَ» عرضه داشتیم: فاطمه، «فَقَالَ آهْ آهْ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ» تا حضرت این را شنید، سه مرتبه فرمود: آه! آه! آه! سپس حضرت دستش را به بر پیشانی زد - اینکه بعضی گریه می‌کنند و دست را به پیشانی می‌زنند، سنت است -

گفتم: مگر چه شد؟ مگر من چه گفتم؟ من گفتم: اسم فرزندم فاطمه است. حضرت بعد از اینکه چند بار این کار را کردند، فرمودند: «أَمَّا إِذَا سَمَّيْتُهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسُبُّهَا وَ لَا تَلْعَنُهَا وَ لَا تَضْرِبُهَا» حال که اسمش را فاطمه گذاشتی، نکند یک موقعی به او فحش دهی، یا لعن و سبش کنی و یا یک موقع او را بزنی. حالا که اسمش را فاطمه گذاشتی، جرأت نداشته باش که یک موقع دست روی او بلند کنی.

داغ حضرات معصومین، با شنیدن نام فاطمه تازه می‌شد. این دلالت بر کجاست؟ این دلالت بر نامه‌ای دارد که خود آن ملعون برای معاویه نوشت. خودش گفته که من دو سه جا، او را زدم، نوشته: یکی، آنجایی بود که او پشت در بود. اول در را یک مقدار باز کرد. دیدم که باز نمی‌کند و محکم گرفته است؛ معاویه! به خدا قسم دستم را دراز کردم و به صورتش زدم، در حالی که روبنده داشت، اما صدای افتادن گوشواره‌اش را از گوشش شنیدم. این را در نامه‌ای که به معاویه (لعنت الله علیهما) می‌نویسد، دارد.

یک جا هم می‌گوید: من در کوچه دیدم که آن خطبه را خواند و فدک را پس گرفت، دیگر در کوچه بنی هاشم بود، آدمم

جلویش را گرفتم، گفتم: پس بده. گفت: نمی‌دهم، خود خلیفه داده است. هرچه کردم، نداد. معاویه! هرچه زور داشتم در بازوی خودم قرار دادم. آخر یک مرد عرب خشن، یک زن هجده ساله، یک گل را همین‌طور هم بزند، می‌افتد، اما می‌گوید: هرچه زور داشتم در بازوی خودم قرار دادم، دست خودم را بالا آوردم و چنان بر سینه او زدم که نقش زمین شد!

السلام علیک یا فاطمة، یا بنت محمد(س)